

## در اطراف شعارها

چه بسیار دیده شده است که در سر تند پیچ های تاریخ، حتی احزاب پیشرو هم برای مدتی کم و بیش طولانی نمیتوانند خود را با وضعیت جدید هماهنگ سازند، شعارهائی را تکرار مینمایند که روز قبل صحیح بود ولی امروز تمام مفهوم خود را از دست داده است و بهمان درجه "ناگهانی" از دست داده که تند پیچ تاریخ "ناگهانی" بوده است.

بطوریکه از قرائن معلومست نظیر همین موضوع هم ممکن است در مورد شعار انتقال تمام قدرت دولتی بدست شوراهای تکرار شود. این شعار در آن دوره ای از انقلاب ما که برای همیشه سپری شده است، یعنی در فاصله بین ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه (۱) صحیح بود، ولی امروز دیگر بکلی صحت خود را از دست داده است. بدون درک این موضوع هیچیک از مسائل مبهم کنونی را نیز نمیتوان درک نمود. هر شعاری باید از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی موجود نتیجه گیری شود. وضع سیاسی روسیه هم پس از ۴ ژوئیه نسبت به وضع ۲۷ فوریه - ۴ ژوئیه تغییر اساسی کرده است.

در آن دوره سپری شده انقلاب، در کشور یک نوع "قدرت دوگانه" ای فرمانروائی میکرد که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ شکل خود مظهر وضع انتقالی نامعین قدرت دولتی بود. فراموش نکنیم که مسئله قدرت حاکمه مسئله اساسی هر انقلابی است.

در آن هنگام قدرت، وضع متزلزلی داشت. حکومت موقت و شوراهای بنابر سازش داوطلبانه آنرا بین خود تقسیم میکردند. شوراهای عبارت بودند از هیئتی از نمایندگان توده کارگران و سربازان مسلح که آزاد بودند یعنی هیچ گونه فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشد. اسلحه در دست مردم بود و فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشد. این بود ماهیت قضیه و همین موضوع بود که راه مسالمت آمیزی را برای بسط دامنه تمام انقلاب میگشود و اجرای آنرا تأمین میکرد. در این راه مسالمت آمیز بسط دامنه انقلاب - شعار "انتقال تمام قدرت بدست شوراهای" شعاری بود مربوط به نخستین گام مستقیماً قابل اجرا، شعاری بود مربوط به بسط مسالمت آمیز دامنه انقلاب که اجرای آن از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه ممکن و البته نهایت درجه هم مطلوب بود، ولی اکنون مطلقاً غیرممکن است.

بقرار معلوم هواداران شعار "انتقال تمام قدرت بدست شوراهای" همه بحد کافی در این نکته تعمق نکرده اند که شعار مزبور مربوط به دوره بسط مسالمت آمیز دامنه انقلاب بوده است. منظور از مسالمت آمیز فقط این نیست که در آنموقع (از ۲۷ فوریه تا چهارم ژوئیه) هیچکس، هیچ طبقه و هیچ نیروی جدی نمیتوانست در مقابل انتقال قدرت بدست شوراهای مانع و رداعی ایجاد نماید. این تمام مطلب نیست. در آن هنگام بسط مسالمت آمیز حتی از این لحاظ هم امکان پذیر بود که مبارزه طبقات و احزاب موجوده در درون شوراهای، در صورت انتقال بموقع تمامی قدرت دولتی بدست شوراهای، میتواند بمسالمت آمیزترین و بیدردترین نحوی انجام پذیرد.

به جنبه اخیر قضیه نیز هنوز توجه کافی معطوف نشده است. شوراهای از لحاظ ترکیب طبقاتی خود ارگانهای جنبش کارگران و دهقانان و شکل حاضر و آماده دیکتاتوری آنان بودند. اگر تمامی قدرت بدست آنها میافتاد آنگاه نقص عمده قشرهای خرده بورژوا و گناه عمده آنان یعنی زود باوری آنان نسبت ب سرمایه داران در جریان عمل از بین میرفت و تجربه اینکه در حین انجام اقدامات خود بدست می آوردند این نقص را در معرض انتقاد قرار میداد. تعویض طبقات و احزاب حاکمه ممکن بود از طریق مسالمت آمیزی در درون شوراهای بر زمینه قدرت واحد و مطلق آنان انجام گیرد. ارتباط کلیه احزاب شوراهای با توده ها ممکن بود بنحوی پایدار و تضعیف نشده باقی ماند. حتی برای یک لحظه هم نمیتوان این موضوع را از نظر دور داشت که فقط این ارتباط کاملاً محکم احزاب شوراهای با توده ها که آزادانه در عرض و در عمق نشو و نما می یافت قادر بود از طریق مسالمت آمیز به از بین بردن توهماتی که

درباره سازشکاری خرده بورژوا مآبانه با بورژوازی وجود داشت کمک نماید. انتقال قدرت بدست شوراهای بخودی خود در مناسبات متقابل طبقات تغییری نمیداد و نمیتوانست هم تغییری بدهد؛ این انتقال هیچگونه تغییری در خصلت خرده بورژوائی دهقانان نمیداد. ولی میتوانست بموقع گام بلندی بسمت جدائی دهقانان از بورژوازی و نزدیک شدن و سپس الحاق آنان به کارگران، بردارد.

این امر در صورتی ممکن بود که قدرت بموقع بدست شوراهای میافتاد. این وضع برای مردم از همه سهلتر و از همه سودمندتر بود. این راه از همه بیدردتر بود و بهمین جهت هم برای آن بایستی با حداکثر انرژی مبارزه کرد. ولی اکنون این مبارزه، یعنی مبارزه برای انتقال بموقع قدرت بدست شوراهای، بیپایان رسیده است. راه مسالمت آمیز بسط دامنه انقلاب غیرممکن شده و راه غیر مسالمت آمیز آغاز گردیده که از همه دردناکتر است.

چرخش روز چهارم ژوئیه عبارت از همین است که پس از آن، وضعیت ابژکتیف شدیداً تغییر یافته است. وضع متزلزل قدرت پایان پذیرفته و قدرت در محل قاطع بدست ضدانقلاب افتاده است. پیشروی احزاب بر زمین سازشکاری دو حزب خرده بورژوای اس ار و منشویک با کادتهای ضدانقلابی، کار را بجائی رسانده است که هر دوی این احزاب خرده بورژوا در حقیقت شریک و دستیار جلاخان ضدانقلابی شده اند. زود باوری غیرآگاهانه خرده بورژواها نسبت به سرمایه داران کار اولیها را ضمن بسط دامنه مبارزه حزبی، بجائی رسانید که آگاهانه از ضد انقلابیها پشتیبانی مینمایند. دوره بسط مناسبات حزبی بیپایان رسید. در ۲۷ فوریه تمام طبقات متفقاً با رژیم سلطنت مخالف شدند. پس از چهارم ژوئیه بورژوازی ضد انقلابی، دست بدست سلطنت طلبان و باندهای سیاه، اس ارها و منشویکهای خرده بورژوا را که تا اندازه ای مرعوبشان کرده بود، بخود ملحق ساخت و قدرت دولتی واقعی را به کاونیاکها (۲) یعنی به باند ارتشی ها تسلیم نمود که متمرذین را در جبهه تیرباران کرده و به تارومار ساختن بلشویکها در پتروگراد مشغولند.

شعار انتقال قدرت بدست شوراهای اکنون دون کیشوتیسم یا مضحکه ای بیش نخواهد بود. معنای این شعار از نظر ابژکتیف فریب مردم و تلقین این توهم در آنها است که گویا اکنون نیز کافیسیت شوراهای مایل باشند یا قرار صادر کنند تا قدرت را بدست خود گیرند و گویا در شوراهای هنوز احزابی وجود دارند که خود را در نتیجه همدستی با جلاخان لکه دار نکرده باشند و گویا میتوان بوده را نابود ساخت.

اشتباهی بس بزرگ بود هر آینه تصور میشد پرولتاریای انقلابی میتواند باصطلاح برای "انتقام جوئی" از اس ارها و منشویکها، بخاطر پشتیبانی که آنها از عمل تارومار بلشویکها و تیربارانهای جبهه و خلع سلاح کارگران نموده اند، از پشتیبانی آنان علیه ضدانقلاب "استنکاف ورزد". طرح مسئله بدینطریق اولاً بمعنای انطباق مفاهیم خردن بورژوائی اخلاق بر پرولتاریا است (زیرا پرولتاریا هر جا که برای کار سودمند شمرد همیشه نه تنها از خرده بورژوازی متزلزل بلکه از بورژوازی بزرگ نیز پشتیبانی خواهد نمود؛) ثانیاً، که نکته عمده هم در همین است، طرح مسئله بدینطریق بمعنای کوشش خرده بورژوا مآبانه ایست برای پرده پوشی ماهیت سیاسی قضیه بوسیله "اندرزهای اخلاقی".

این ماهیت قضیه در آنست که اکنون قدرت را دیگر نمیتوان از طریق مسالمت آمیز بدست آورد. آنرا فقط در صورت پیروزی در یک مبارزه قطعی علیه کسانی میتوان بدست آورد که در لحظه فعلی صاحبان واقعی قدرت هستند، یعنی علیه باند ارتشی ها یا کاونیاکهای که تکیه گاهشان واحدهای ارتجاعی اعزامی به پتروگراد و کادتها و سلطنت طلبان است.

ماهیت قضیه در اینست که پیروزی بر این صاحبان جدید قدرت دولتی فقط از عهده های انقلابی مردم برخاسته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شدنشان از طرف پرولتاریا نبوده بلکه روی برگرداندن از احزاب اس ار و منشویک نیز که براه انقلاب خیانت ورزیده اند می باشد.

کسیکه اخلاقیات خرده بورژوائی را در سیاست وارد مینماید استدلالش چنین است : بفرض اینکه اس ارها و منشویکها با پشتیبانی از کاونیاک ها که پرولتاریا و هنگهای انقلابی را خلع سلاح نمودند مرتکب "اشتباه" هم شده باشند، باز باید به آنها امکان داد اشتباه خود را "رفع نمایند" و امر رفع "اشتباه" را برای آنها "دشوار

نساخت"؛ باید گرایش خرده بورژوازی متزلزل را بسوی کارگران تسهیل نمود. چنین استدلالی اگر فریب نوین کارگران نباشد چیزی جز ساده لوحی کودکانه یا بطور صاف و ساده سفاهت نخواهد بود. زیرا گرایش توده های خرده بورژوازی بسوی کارگران فقط و فقط در صورتی عملی می بود که این توده ها از اس ارها و منشویکها روی بر میافتند. احزاب اس ار و منشویک اکنون فقط در صورتی میتوانند "اشتباه" خود را رفع نمایند که تسره تلی و چرنف و دان و راکیتنیکف را دستیار جلادان اعلام دارند. ما کاملاً و بدون چون و چرا طرفدار چنین "رفع اشتباهی" هستیم...

ما گفتیم مسئله اساسی انقلاب مسئله قدرت حاکمه است. باید اضافه کرد: همانا انقلابها هستند که در هر گام بما نشان میدهند در مسئله مربوط باین که قدرت حقیقی در کجاست ابهام وجود دارد و نیز نشان میدهند که بین قدرت صوری و قدرت واقعی مغایرت وجود دارد و این موضوع یکی از خصوصیات عمده هر دوره انقلابی را تشکیل میدهد. در مارس و آوریل سال ۱۹۱۷ معلوم نبود که آیا قدرت واقعی در دست دولت است یا در دست شورا.

ولی اکنون بویژه مهم است که کارگران آگاه به مسئله اساسی انقلاب با هوشیاری نگریسته به بیند در لحظه فعلی قدرت دولتی در دست کیست. اگر شما مظاهر مادی آن را معین کنید و عبارت پردازی را بجای عمل نپذیرید در یافتن پاسخ آن دچار اشکال نخواهید شد.

فردریک انگلس مینویسد: دولت مقدم بر هر چیز شامل دسته هائی از افراد مسلح است باضافه زوائد مادی از قبیل زندانها. ولی اکنون این زوائد شامل یونکرها و قزاقهای مرتجعی است که مخصوصاً به پطروگراد احضار شده اند؛ شامل کسانی است که کامنف و سایرین را در زندان نگاه داشته اند، شامل کسانی است که روزنامه "پراودا" (۳) را توقیف کردند، کارگران و قسمت خاصی از سربازان را خلع سلاح نمودند و اکنون سربازانی از همین قبیل و واحدهای ارتشی از همین قبیل را تیرباران میکنند. آری، این جلادان - قدرت حاکمه واقعی هستند. تسره تلی و چرنف ها وزرای بدون قدرت هستند، آنها وزرای عروسکی و سران احزابی هستند که از جلادان پشتیبانی مینمایند. این واقعیت است. و این که نه تسره تلی و نه چرنف هیچکدام لابد این جلادی را شخصاً "تأیید نمیکند" و روزنامه های آنان خائفانه آنها انکار مینمایند، در این واقعیت تغییری نمیدهد، عوض کردن ظاهر سیاسی تغییری در ماهیت قضیه نمیدهد.

مگر توقیف روزنامه ناشر افکار ۱۵۰ هزار انتخاب کننده پطروگراد و قتل واینف کارگر بدست یونکرها در (۶ ژوئیه) که بعلت خارج کردن بسته روزنامه "لیستک پراودی" از چاپخانه انجام گرفت جلادی نیست؟ مگر این همان کارکاونیاکها نیست؟ لابد بما خواهند گفت نه دولت و نه شوراها هیچیک در این امر "مقصر نیستند". ما جواب خواهیم داد این دیگر برای دولت و شوراها بدتر است، زیرا با این وضع آنها حکم هیچ دارند، عروسکند و قدرت واقعی در دستشان نیست.

مردم قبل از همه و بیش از همه باید از حقیقت آگاه باشند و بدانند که قدرت دولتی عملاً در دست کیست. باید تمام حقیقت را بمردم گفت: قدرت حاکمه در دست دارو دسته ارتشی کاونیاکها (کرنسکی، بعضی ژنرالها و افسران و غیره) است که از طرف بورژوازی بعنوان یک طبقه و در راس آن حزب کادتها، و نیز از طرف کلیه سلطنت طلبان، که از طریق کلیه روزنامه های باند سیاه یعنی "نویه ورمیا" و "زویوه اسلووه" و غیره و غیره عمل مینمایند، پشتیبانی میشوند.

این قدرت را باید سرنگون ساخت. بدون این عمل تمام عبارت پردازیهای مربوط به مبارزه با ضد انقلاب، بوج و "خود فریبی و فریب مردم" است.

از این قدرت اکنون خواه تسره تلیها و چرنفهای وزیر و خواه احزاب آنها پشتیبانی میکنند. باید نقش جلادانه این افراد و ناگزیری یک چنین "سرانجامی" برای این احزاب پس از "اشتباهات" آنان در ۲۱ آوریل، ۵ مه، ۹ ژوئن، ۴ ژوئیه و پس از تأیید سیاست تعرض، یعنی سیاستی که نه دهم پیروزی ماه ژوئیه کاونیاکها مرهون آنست، - برای مردم توضیح داده شود.

باید بنای کلیه تبلیغات بین مردم را بر پایه ای تجدید کرد که در آن تجربه مشخصی که همانا از انقلاب کنونی و بویژه روزهای ژوئیه بدست آمده در نظر گرفته شود یعنی این تبلیغات دشمنان واقعی مردم یا دارو دسته ارتشی ها و کادتها و اعضاء باند سیاه را بطور واضح نشان دهد و بورژوازی یعنی اس ارها و منشویکها را که نقش دستیار جلادان را بازی کرده و میکنند آشکارا افشاء گرداند.

باید بنای تمام تبلیغات در بین مردم را برپایه ای تجدید کرد که در آن برای دهقانان روشن شود مادام که قدرت دارو دسته ارتشی ها واژگون نشده و احزاب اس ار و منشویک افشاء نگردیده و اعتماد خلق از آنان سلب نشده است امید آنها برای دریافت زمین بکلی باطل است. این عمل در شرایط "عادی" تکامل سرمایه داری ممکن بود پروسه ای بس طولانی و دشوار باشد، ولی هم جنگ و هم هرج و مرج اقتصادی انجام آنرا بمیزان عظیمی تسریع خواهد نمود. این عوامل - چنان "تسریع کننده هائی" هستند که قادرند ماه و حتی هفته را با سال برابر کنند.

احتمال می رود بر ضد مطالب فوق الذکر دو ایراد گرفته شود: یکی اینکه صحبت از مبارزه قطعی در لحظه فعلی معنایش ترغیب اقدامات پراکنده و منفردیست که بخصوص کمک به ضدانقلاب خواهد بود؛ دوم اینکه واژگون ساختن ضدانقلاب معنایش اینست که بهر حال قدرت باز هم بدست همین شوراها بیفتد.

در پاسخ به ایراد اول، ما خواهیم گفت: کارگران روسیه اکنون دیگر بحد کافی آگاه هستند که در لحظه ایکه مسلماً بحال آنان سودمند نیست بدام مفسده جوئی گرفتار نشوند. در اینکه اقدام و مقاومت کارگران در لحظه فعلی کمکی است به ضد انقلاب جای تردید نیست. در اینکه مبارزه قطعی فقط در صورت اعتلاء مجدد روح انقلابی در بین عمیق ترین قشرهای توده ها امکان پذیر است نیز جای تردید نیست. ولی کلی گوئی در باره اعتلاء انقلاب و اوج آن و کمک کارگران باختری و غیره کافی نیست. باید از گذشته نتیجه گیری معینی نمود و همانا آن درسهایی را که ما گرفته ایم بحساب آورد. چنین امکانی را هم همان شعار مبارزه قطعی علیه ضد انقلاب غاصب حکومت برای ما فراهم خواهد ساخت.

در ایراد دوم نیز بطور خلاصه استدلالهای بسیار کلی جایگزین حقایق مشخص میشود. واژگون ساختن ضد انقلاب بورژوازی بهیچ وسیله و هیچ نیروئی جز نیروی پرولتاریای انقلابی امکان پذیر نیست. این پرولتاریای انقلابی است که پس از تجربه ژوئیه سال ۱۹۱۷ باید قدرت دولتی را مستقلاً بدست خود گیرد - بدون این عمل پیروزی انقلاب ممکن نیست. افتادن قدرت بدست پرولتاریا و پشتیبانی دهقانان تهیدست یا نیمه پرولتارها از وی، یگانه راه حل است و ما، هم اکنون متذکر شدیم چه اوضاع و احوالی میتواند انجام این عمل را بحد اکثر تسریع نماید.

پیدایش شوراها در این انقلاب جدید ممکن است و باید هم پدید آیند، منتها نه شورای کنونی یعنی نه ارگانهای سازشکاری با بورژوازی بلکه ارگانهای مبارزه انقلابی علیه بورژوازی. اینکه ما در آن هنگام هم طرفدار این خواهیم بود که سرپای ساختمان دولت طبق نمونه شوراها باشد، موضوعی است مسلم. در این مورد سخن از شوراها بطور کلی نیست بلکه بر سر مبارزه علیه ضدانقلاب کنونی و علیه خیانت شوراها کنونی است. هنگام انقلاب، مجرد را جانشین مشخص کردن یکی از مهمترین گناهان، یکی از خطرناکترین گناهان است. شوراها فعلی بعلت تسلطی که احزاب اس ار و منشویک در آنها داشته اند درهم ریخته و متحمل ورشکستگی کامل شده اند. اکنون این شوراها شبیه بگوسفندانی هستند که در کشتارگاه کارد بحلقومشان مالیده و مذبوحانه می نالند. شوراها اکنون در مقابل ضد انقلابی که غلبه کرده و میکند زبون و ناتوانند. شعار واگذاری قدرت بدست شوراها را میتوان بمثابة دعوت "ساده ای" برای انتقال قدرت بدست همین شوراها دانست، و حال آنکه صحبت در این باره و دعوت باین عمل در لحظه فعلی معنایش فریب مردم است و هیچ چیزی هم خطرناکتر از فریب نیست.

دوره بسط دامنه مبارزه طبقاتی و حزبی در روسیه که از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه بطول انجامید پایان رسید. اکنون دوره جدیدی آغاز میگردد که شرکت کنندگان آن دیگر طبقات قدیمی و احزاب قدیمی و شوراها قدیمی نبوده بلکه آنهایی هستند که در آتش مبارزه نو شده و در جریان آن آبدیده گردیده، آموزش یافته از نو ایجاد شده اند.

باید بجلو نگرست نه بعقب. اکنون باید مقولات طبقاتی و حزبی جدید مربوط به بعد از ماه ژوئیه را مآخذ عمل قرار داد نه مقولات قدیمی را. مآخذ شروع این دوره جدید باید پیروزی ضد انقلاب بورژوازی باشد که در نتیجه سازشکاری اس ارها و منشویکها بدست آمده و فقط پرولتاریای انقلابی قادر است بر آن پیروز گردد. البته در این دوره جدید، قبل از پیروزی قطعی ضد انقلاب، قبل از شکست نهائی (بدون مبارزه) اس ارها و منشویکها و قبل از اعتلای جدید انقلاب جدید باز هم مراحل کاملاً گوناگونی در بین خواهد بود. ولی در این باره فقط بعدها، یعنی هنگامی هنگامی که هر یک از این مراحل بطور جداگانه پدید آمد، میتوان صحبت کرد...

۱- منظور لنین تظاهرات ۳-۴ (۱۶-۱۷) ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد است. روز ۳ (۱۶) ژوئیه در ناحیه ویبورگ بر ضد حکومت موقت تظاهرات خودبخودی آغاز گردید. نخست هنگ یک مسلسل بپا خاست. واحدهای ارتشی دیگر و کارگران فابریک ها و کارخانه ها نیز بوی پیوستند. تظاهرات مزبور خطر این را در برداشت که به قیام مسلحانه بر ضد حکومت موقت تبدیل گردد.

حزب بلشویکها در این لحظه مخالف قیام مسلحانه بود زیرا عقیده داشت که بحران انقلابی هنوز به نضج خود نرسیده است و ارتش و استانهای کشور برای پشتیبانی از قیام پایتخت هنوز آماده نیستند. جلسه کمیته مرکزی که در ۳ (۱۶) ژوئیه در ساعت ۴ بعد از ظهر با شرکت کمیته پتروگراد و سازمان جنگی حزب کارگر سوسیال دمکرات (ب) روسیه تشکیل شده بود، تصمیم گرفت از قیام خودداری ورزد. دومین کنفرانس شهری بلشویکهای پتروگراد نیز که در این لحظه جریان داشت همین تصمیم را اتخاذ نمود. نمایندگان کنفرانس به کارخانه ها و بخشها اعزام شدند تا توده ها را از تظاهرات باز دارند. ولی با تمام این احوال تظاهرات آغاز گردید و جلوگیری از آن دیگر امکان پذیر نبود.

کمیته مرکزی باتفاق کمیته پتروگراد و سازمان جنگی، دیر هنگام شب ۳ (۱۶) ژوئیه تصمیم گرفت در تظاهرات شرکت کند تا بدین طریق به آن جنبه صلح آمیز متشکلی بدهد. لنین در این موقع در پتروگراد نبود ولی پس از اطلاع از حوادث، صبح ۴ (۱۷) ژوئیه به پتروگراد آمد. در تظاهرات ۴ (۱۷) ژوئیه بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. تظاهرات تحت شعار اساسی بلشویکها: " همه قدرت در دست شوراهای!" انجام گرفت. دسته های یونکر و افسران با اطلاع و موافقت کمیته اجرائیه مرکزی اس ارها و منشویکها بمقابله علیه تظاهرات صلح آمیز کارگران و سربازان فرستاده شدند و تظاهرکنندگان را مورد شلیک قرار دادند. واحدهای ضد انقلابی برای سرکوب جنبش انقلابی از جبهه احضار شدند.

کمیته مرکزی شب ۴ (۱۷) ژوئیه تصمیم به موقوف نمودن تظاهرات گرفت. نیمه شب آنروز لنین به هیئت تحریریه "پراودا" رفت که شماره یومیه روزنامه را از نظر بگذرانند. نیم ساعت بعد از خروج لنین از هیئت تحریریه دسته های یونکر و قزاقها اداره روزنامه را تاراج کردند. منشویکها و اس ارها عملاً شریک و دستیار جلاان ضد انقلابی بودند و پس از سرکوب تظاهرات باتفاق بورژوازی به حزب بلشویک حمله ور شدند. روزنامه "پراودا"، "سالداتسکایا پراودا" و سایر روزنامه های بلشویکی از طرف حکومت موقت توقیف شدند. بازداشت های توده ای، تفتیش و قتل و غارت یهودیان آغاز گردید و واحدهای انقلابی پادگان پتروگراد را از پایتخت بیرون بردند و به جبهه اعزام داشتند. پس از حوادث ژوئیه قدرت حاکمه در کشور تماماً بدست حکومت موقت ضد انقلابی افتاد. شوراهای فقط زائده ناتوان این حکومت شدند. قدرت حاکمه دوگانه بپایان رسید. دوران صلح آمیز انقلاب بسر رسید. وظیفه تدارک قیام مسلحانه برای سرنگون ساختن حکومت موقت در برابر بلشویکها قرار گرفت.

۲- کاونیاک : ژنرال فرانسوی و وزیر جنگ وقت که در ژوئن سال ۱۸۴۸ کارگران قیام کننده پاریس را وحشیانه قتل عام نمود.

۳- "پراودا": روزنامه یومیه علنی بلشویکی. این روزنامه ابتدا در پتربورگ منتشر میشد. در آوریل سال ۱۹۱۲ بدستور لنین و به ابتکار استالین تأسیس گردید. استالین میگوید: "تأسیس "پراودا" در سال ۱۹۱۲ شالوده ای بود برای پیروزی بلشویسم در سال ۱۹۱۷". در جریان دو سال و اندی پس از انتشار نخستین شماره "پراودا" (۲۲ آوریل (۵ مه) سال ۱۹۱۲) حکومت تزاری این روزنامه را هشت بار توقیف کرد ولی روزنامه با عناوین دیگری انتشار خود را ادامه میداد. در آستانه جنگ جهانی یعنی در ۸ (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۱۴ روزنامه توقیف شد. پس از انقلاب فوریه (۵ (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷) "پراودا" مجدداً بعنوان ارگان مرکزی حزب بلشویک شروع بانشار نمود.

استالین در ۵ (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷ در پلنوم بوری کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دمکرات (ب) روسیه به عضویت هیئت تحریریه "پراودا" برگزیده شد. از آوریل سال ۱۹۱۷ پس از بازگشت لنین به روسیه رهبری "پراودا" بتوسط لنین انجام گرفت. ۵ (۱۸) ژوئیه سال ۱۹۱۷ اداره روزنامه "پراودا" از طرف یونکرها و فزاقها غارت گردید. پس از حوادث ژوئیه بمناسبت پنهان شدن لنین سردبیری ارکان مرکزی حزب به استالین محول گردید. از ژوئیه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ "پراودا" بعلت تعقیب حکومت موقت چند بار عنوان خود را تغییر داد و با عناوین "لیستک پراودی"، "پرولتاری"، "رابوچی" و "رابوچی پوت" منتشر میشد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ روزنامه تحت عنوان قدیمی خود "پراودا" شروع به انتشار نمود.

فدائی  
مخالف ایران